



بیانات حجة الاسلام والمسلمین محمد جوادی صاحب علی اکبری

در جمع مریبان و شبکه پشتیبان برادران
اتحادیه انجمن های اسلامی دانش آموزان

جلسه ۱۵ - عوڤ ۱۴۰۱/۰۹/۲۶

فهرست

- توصیه به تقوا، توصیه به همه فضیلت‌ها است
- تقوا ایمان متجلی در میدان عمل است
- تقوا عامل قرب به ساحت پروردگار متعال است
- جنبه سلبی و ایجابی تقوای جامع در ایمان
- شرح تقوا
- نهج‌البلاغه کتاب تقوا است
- تقوا برای شما در نسبت با خدای متعال حق تولید می‌کند
- بهترین توشه تقوا است
- در صراط تقوا قرار بگیرید
- رابطه با امر پروردگار متعال باید رابطه ملازمت باشد
- پشتوانه اصلی تقوا قلب آباد است
- ذکر الله سبب آبادانی قلب است
- حفظ رشته اتصال با حضرت معبود
- نقشه طریق تقوا قرآن است
- حفظ ارتباط با خدای متعال برای سیر در صراط بندگی
- حفظ و صیانت از رشته بندگی

می‌کنم، وصیت می‌کنم، سفارش می‌کنم. وصیت هم خیلی تعبیر جالبی است. این که می‌فرماید «اوصیک» یعنی در آن خیرخواهی هست، آینده‌نگری هست، صمیمت هست، و ضمناً همیشه و به طور قاعده عمومی وصیت از جایگاه بالا و والا مطرح و تقدیم می‌شود. لذا این تعبیر وقتی به کار گرفته می‌شود همراه خودش یک چنین الهام‌بخشی را دارد.

کلمه «ای بنی» هم که عرض کردیم تأکید است و دوباره آن ارتباط را یادآوری می‌کند، یعنی آن ارتباط که حضرت فرموده بودند «وجدتک بعضی بل وجدتک کلی؛ من دارم با همه خودم حرف می‌زنم». «ای بنی» دیگر خیلی فضا را تأکید می‌کند و صمیمت و خیرخواهی را در قله خودش یادآوری می‌کند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
رَبِّ الْعَالَمِينَ

توصیه به تقوا، توصیه به همه فضیلت‌ها است

موضوع بحث ما که گزارش مضامین و نکته‌های تربیتی و استخراج گزاره‌های تربیتی از سی و یکمین نامه نهج البلاغه امیرالمؤمنین (علیه‌الصلوة والسلام) بود رسید به این جمله که جلسه گذشته به توفیق الهی تلاش کردیم مقداری جوانب مسئله تحریر بشود، یعنی موضوع توصیه به تقوا که خلاصه مطلب و جان کلام این بود که در توصیه به تقوا، توصیه به همه فضیلت‌ها است. این سفارش این قدر جامعیت و فوق‌العادگی دارد که می‌تواند سایر ارزش‌ها را هم، همه را یکجا در خود جا بدهد. لذا امام (علیه‌الصلوة والسلام) از این جا شروع می‌کنند «فإنی اوصیک بتقوی الله ای بنی» یعنی من تو را به تقوای الهی توصیه



تقوا ایمان متجلی در میدان عمل است

کلیدواژه تقوا فوق العاده باشد، استثنایی باشد و اگر بنا شد مثلاً در خطبه‌های نماز جمعه در متن خطبه‌ها جزء واجبات سفارشی قرار بگیرد سفارش به تقوا است. بنابر اجماع همه فقهای ما طبق سنت نبوی و علوی این جزء واجبات دو خطبه است. به احتیاط «اوصیک» هم باید بگوید. یعنی به فارسی هم بگوید خوب است ولی اگر بخواهد احتیاط کند باید همین عین کلمات را بگوید که «اوصیکم بتقوی الله»، باید جامعه مخاطبش را به همین صراحت به تقوای الهی سفارش کند.

عرض کردیم تقوا از نظر جامعیت در بین کلیدواژه‌های قرآنی درجه یک است، یعنی پهلو می‌زند به ایمان و البته ایمان پیشرفته است، ایمان متجلی در میدان عمل، این می‌شود تقوا، این مهم است. با ملاحظه مراقبت و حفاظت. یعنی ایمان مشعشع، جاری، مؤثر و حفاظت شده. این کلمه حفاظت شده را هم به آن بحث جلسه قبل مان شما باید اضافه بفرمایید. چون در خود کلمه «وقی یقی وقایه» که در واقع تقوا از این ریشه گرفته شده، حفاظت وجود دارد یعنی یک نوع مراقبت و نگرهبانی است. لذا ما معمولاً تقوا را می‌خواهیم به فارسی هم ترجمه کنیم گاهی از کلیدواژه خویش‌بنایی استفاده می‌کنیم. یعنی این مراقبت و حفاظت در عنوان تقوا وجود دارد. این‌ها باعث می‌شود که

تقوا عامل قرب به ساحت پروردگار متعال است

ما در جلسه گذشته هم از تعبیر حریم‌شناسی و حریم‌داری استفاده کردیم هم از تعبیر ایمان وقتی که در منطقه عمل جریان پیدا می‌کند برای



جنبه سلبی و ایجابی تقوای جامع در ایمان

یک نکته است که به نظرم قابل توجه است، و آن این است که تقوا جامع جنبه سلبی و ایجابی در ایمان است، هر دو را دربر می‌گیرد. چون ایمان به پروردگار متعال همراه خودش یک فهرستی از اوامر و الزامات را دارد که انسان باید این‌ها را انجام بدهد. همان فهرستی است که می‌گوید «یا ایها الذین آمنوا» بعد دیگر به شما این نماز را، روزه را، حج را، زکات را، صدقات را توصیه می‌کند. تمام این‌ها در وجه اثباتی آن می‌آید ذیل عنوان «یا ایها الذین آمنوا». چون طبع ایمان حالا اقتضاء می‌کند شما این کارها را انجام بدهید. تقوا جنبه سلبی ایمان را هم کاملاً پوشش می‌دهد یعنی آن جاهایی که کارهایی است که با طبع ایمان هماهنگ نیست و رابطه انسان را با خدای متعال آسیب می‌زند،

یک مقدار تفسیر و تبیین تقوا. بعد هم عرض کردیم در نسبت بین عبد و رب، بنده و پروردگار، این تقریباً کلیدی‌ترین واژه محسوب می‌شود. در تبیین مدارج قرب الهی می‌شود گفت که جامع‌ترین تعبیر است. آن که عامل قرب به ساحت پروردگار متعال می‌باشد تقوا است، گفتیم جامع‌ترین تعبیر است، همان عنوان «اکرمکم» است، «عند الله اتقاکم». و این که خواسته اصلی خدای متعال از بندگانش است، تعبیری که امیرالمؤمنین (علیه‌الصلوة والسلام) در نهج‌البلاغه داشتند و راز اصلی بهره‌مندی از هدایت الهی است، انسان به وسیله تقوا می‌تواند از هدایت الهی بهره‌مند بشود، برای این که بهره او دائم می‌تواند با ارتقاء درجه تقوا افزایش پیدا کند.



یعنی همان‌هایی که ما نهی می‌شویم، آن کارهایی است که مولا فرمان داده انجام ندهید، شما را نمی‌خواهد در فلان موقعیت ببیند، این‌ها را هم دربر می‌گیرد. در ترجمه تقوا معمولاً ما جنبه پرهیز را به صورت برجسته مشاهده می‌کنیم. یعنی اگر مراجعه کنیم نوعاً در کلمات مثلاً کسانی که آیات مربوط به تقوا را ترجمه کردند، به فارسی ترجمه می‌کنند پرهیزید و پرهیزگار باشید و پارسا باشید و از این کلمه‌ها استفاده می‌کنند که نوعاً ناظر به آن جنبه سلبی است و یک نوع خویش‌تن‌بانی از این که انسان بیفتد به خطر گناه و معصیت یا عبور کند از خط قرمز، از خط‌الاحمر، وارد بشود در آن منطقه قُرق که قُرق نهی الهی است. معمولاً این از آن برداشت می‌شود. در حالی که این برداشت ناقصی است. اگرچه به صورت طبیعی

انسان احساس می‌کند آن جنبه سلبی و بازدارنده و پرهیز، از یک جهاتی یک نوع اولییتی در مجموع به خاطر وجود مخاطرات فراوان در مسیر این نوع وقایه پیدا می‌کند و خود را نگه داشتن از این که انسان بخواهد به این خطرگاه‌های نفسانی بیفتد یا به دام‌های شیطانی بیفتد، اگرچه به نظر می‌رسد سرجمع این جنبه یک مقدار برجسته‌تر است و شاید فوری‌تر است، و از یک جهاتی هم ممکن است بگویند اهمیت آن بیشتر است، ولی تقوا کاملاً جنبه ایجابی را هم پوشش می‌دهد یعنی آن بحث اوامر و فرامین الهی را، آن‌ها را هم در بر می‌گیرد. این یک نکته است که خواستم یادآوری کرده باشم چون نوعاً ما دیدیم، این را بیشتر تقوای پرهیز می‌گویند، در حالی که آن پاسخگو نیست، تقوا معنای جامعی دارد و جامعیتش هم در همین کلام امیرالمؤمنین هست،



شرح تقوا

این روایت خیلی روایت قشنگی است، خیلی جامع است. از امام صادق (علیه‌الصلوة والسلام) است در تفسیر تقوا «سُئِلَ الصَّادِقُ عَنِ تَفْسِيرِ التَّقْوَى فَقَالَ أَنْ لَا يَفْقَدَكَ اللَّهُ حَيْثُ أَمَرَكَ وَ لَا يَرَاكَ حَيْثُ نَهَاكَ». به همین معنا است. از حضرت در باره تفسیر تقوا پرسیدند که تقوا تفسیرش چیست؟ شرحش چگونه است؟ حضرت فرمودند این است که خدای متعال آن جایی که تو را امر کرده، در محیط امر الهی تو غایب نباشی. «و لا یراک حیث نهایک» آن جایی هم که تو را نهی کرده خلاصه دیده نشوی. آن جا غایب نباشی این جا هم نباشی. تعبیر خیلی لطیف است. «أَنْ لَا يَفْقَدَكَ اللَّهُ حَيْثُ أَمَرَكَ وَ لَا يَرَاكَ حَيْثُ نَهَاكَ». به همین معنا. یعنی آن جایی که امر کرده به تو «حیث امرک یا لا یفقدک»

می‌فرماید «و لزوم امره» این انسان خودش را ملازم پروردگار متعال قرار بدهد و در جاده بندگی و در صراط بندگی حضرت حق تبارک و تعالی قرار بگیرد و تسلیم اوامر و فرامین و خواسته‌های حضرت حق تبارک و تعالی باشد. این اوامر می‌تواند ضمناً ناظر به حوزه‌های سلبی هم باشد، همه را پوشش می‌دهد. این امر، امر جامع است. امر جامع غیر از این امری است که ما در اصول می‌خوانیم؛ امر و نهی تقسیم می‌کنیم. امر الهی است، نهی هم به این اعتبار امر است. امر به سلب است، آن هم امر است، می‌گوید این را انجام نده، مولا امر می‌کند، فرق نمی‌کند متنها یک تقسیم کردند در لسان اصولیین برای این که یک استخراج‌های فنی از آن داشته باشند به جای خودش محفوظ است ولی این امر همین است. پس تقوا این بخش را هم دربر می‌گیرد.



ایجابی همه را دربر می‌گیرد. این هم یک نکته که خواستم دوستان در جریان آن باشند.

نهج البلاغه کتاب تقوا است

از نظر تبیین تقوا، جلوه‌های تقوا، بنیان‌های تقوا، آثار تقوا، آفاق تقوا، امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) بی‌نظیر است و اصلاً می‌شود گفت نهج‌البلاغه کتاب تقوا است. چه در آغاز خطبه‌ها وقتی که حضرت شروع می‌کنند سفارش‌هایی که به تقوا می‌کنند، تقوا را بسط می‌دهند، بسط مفهومی می‌دهند، تبیین مصداقی می‌کنند و وجوه آن را تبیین می‌کنند ضمن این که در نهج‌البلاغه امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) هم یک خطبه مستقل، خطبه همام هست که در آن جا شرح اوصاف متقین هست که مشهور است، آن هم به جای خودش محفوظ است.

آن جا باشی، غایب نباشی. و آن جا هم که نهی کرده دیده نشوی. چقدر لطیف است «و لا یراک حیث نهاک» این آن معنای جامع تقوا است که ان شاءالله به آن توجه بشود در بحث‌های ما کاربری دارد.

به دوستان هم سفارش می‌کنم این گفتارهای علامه شهید مطهری (اعلی‌الله مقامه الشریف) را در باب تقوا مطالعه کنند. در فهرست گفتارهای ایشان هست، یک چند جلسه‌ای ایشان در موضوع تقوا مباحثه کرده، تلاش می‌کنند که این وجهه ایجابی تقوا را هم آن جا شرح بدهند و این که جامعیت معنای تقوا را در مقابل آنچه که در ذهنیت‌ها بیشتر جنبه پرهیزی و این‌ها هست، ایشان می‌گویند ستیز هم هست. هم تقوای پرهیز داریم، هم تقوای ستیز داریم، هم تقوای امر داریم، هم تقوای نهی داریم، هم تقوای مثبت، هم منفی، همه‌اش را، سبلی و



تقوا برای شما در نسبت با خدای متعال حق تولید می‌کند

است، خالق شما است، مالک شما است، اختیاردار شما است، تمام وجودتان متعلق به حضرت حق تبارک و تعالی است، بنابراین حق بندگی از شما دارد، حق این که رابطه شما رابطه مملوکیت باشد، رابطه تسلیم باشد، یعنی در این مقام باشد. «حق الله علیکم» پس این حق خداوند تبارک و تعالی بر عهده شما است. ریشه حق هم که معلوم است، ریشه حق ربوبیت و مالکیت و خالقیت است. این کافی است که معلوم باشد که حق خدای متعال این است که در برابر خواست او شما تسلیم باشید و خودتان را در محیط بندگی خدای متعال حفظ کنید، به همان معنای وقایه هم بخوایم بگیریم، خود را در فلک بندگی حفاظت کنید و نگهداری کنید این می‌شود تقوا. نکته جالب‌تر جمله بعدی است که این‌ها از ابتکارات امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) است.

در هر صورت در این جا حضرت فرمودند «اوصیکم» باز از همین تعبیر وصیت می‌کنم استفاده شده. «اوصیکم بتقوی الله فَإِنَّهَا حَقُّ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ الْمَوْجِبَةُ عَلَى اللَّهِ حَقَّكُمْ» این خیلی جالب است. فرمودند من شما را به تقوا دعوت می‌کنم، تقوای الهی و می‌دانید تقوا وقتی که ضمیمه می‌شود به نام پروردگار متعال و این عنوان تقوی‌الله، این اضافه خیلی به آن رفعت می‌دهد مخصوصاً وقتی که به نام جلاله پروردگار متعال و اسم جامع که بالاخره مقام جمع‌الجمعی است، به این دارد حضرت تکیه می‌کند؛ تقوی‌الله. «اوصیکم بتقوی الله فَإِنَّهَا حَقُّ اللَّهِ عَلَيْكُمْ» اولاً تقوا حق خدا بر عهده شما است، «حق الله علیکم» یعنی بر عهده شما است. این همان حق ربوبیت است چون رب شما



کسی این وسط اصلاً چیزی وجود ندارد که بخواهد بیاید، کاملاً یک طرفه است. این جا است که این تعبیر یک مقدار جالب می‌شود.

شما به قرآن کریم هم که مراجعه کنید می‌بینید یک بابی را حضرت حق تبارک و تعالی باز کرده بین خودش و بندگانش که بر اساس این رابطه که رابطه تکریمی بین حضرت حق و بندگانش هست، بر اساس این رابطه خدای متعال برای بندگانش، بر عهده خودش حقوقی را قرار داده.

تعبیرهایی که در قرآن هست جالب است، مثل آیه «...وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ...»^۱ یعنی اگر کسی هجرت کرد به سوی خدای متعال و به سوی رسول خدا، در این میانه مرگ او را گرفت، «ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ»

آیه ۱۰۰ سوره نساء

جلسه پیش هم عرض کردم از کلیدواژه حاجت استفاده می‌کند که واقعاً شگفت‌انگیز است. یادتان است از قول استاد خوشوقت (اعلی‌الله مقامه الشریف)

هم برای شما نقل کردم. این جا می‌فرماید «وَالْمُوجِبَةُ عَلَى اللَّهِ حَقُّكُمْ». این معنایش این است که به وسیله تقوا شما حق پیدا می‌کنید بر عهده حضرت حق تبارک و تعالی. این است که می‌گویم از این طرف هیچ شباهتی به آن عنوان حاجت که فرموده بودند ندارد. چون کسی در این عالم حقی ندارد در نسبت با پروردگار، هیچ موجودی در این عالم بر خدای متعال حقی ندارد. این جا نه حقی وجود دارد، نه استحقاقی وجود دارد. ملک حضرت حق است، مُلک حضرت حق است، مخلوق حضرت حق است، مربوب حضرت حق است، مرزوق پروردگار متعال است، مربوب حضرت حق تبارک و تعالی است. چون



بین دو تأکیدها است، «فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ» اجر یک چنین کسی بر عهده خدای متعال است «عَلَى اللَّهِ» یعنی واجب است بر خدای متعال. یعنی حضرت حق تبارک و تعالی پاداش مهاجر را تضمین کرده، بر عهده خودش قرار داده، و آلا کسی بر عهده خدای متعال حقی ندارد، این حق را از باب تکریم، از باب لطف، از باب تفضل، باز ضمن همان تفضّلات الهی یک فضلش هم این است که می‌گوید اگر تو از این مثلاً مسیری که من می‌گویم بروی، این مسیر را حرکت کنی، پاداش تو بر عهده من است.

چنان‌که در باب رزق هم از همین تعبیر خدای متعال استفاده کرده، «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَ يَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا»^۲ این که بالاخره هر دابه‌ای، جنبنده‌ای باشد،

۲ آیه ۶ سوره هود

خداوند تبارک و تعالی رزق او را بر عهده گرفته، یعنی بر خودش واجب کرده، خودش بر خودش واجب کرده. این موافق با ادب است، بندگی هم هست، یعنی گفتنش خلاف ادب نیست چون خدای متعال خودش بر خودش واجب کرده، کسی حقی ندارد، این جا خدای متعال از این لطف امین و فضلش استفاده کرده و نسبت به مؤمنین، نسبت به متقین و امثال این‌ها حق تعریف کرده بر عهده خودش. لذا از کلمه «عَلَى» این جا استفاده می‌شود، این تعبیر تکان دهنده است. باز مثل همان بحث حاجت که جلسه پیش عرض کردیم، لذا فرمود «وَالْمُوجِبَةُ عَلَى اللَّهِ حَقِّكُمْ» خود این تقوا این‌طور است که برای شما در نسبت با خدای متعال حق تولید می‌کند. فرمود «...وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ



بهترین توشه تقوا است

«وَالْمُوجِبَةُ عَلَى اللَّهِ حَقُّكُمْ»
 ادامه‌اش هم دو تعبیر دارد که
 همین را می‌رساند فرمود: «وَأَنَّ
 تَسْتَعِينُوا عَلَيْهَا بِاللَّهِ» این
 روش را می‌گویند روش شرح
 نهج‌البلاغه با نهج‌البلاغه،
 روش خوبی است. «وَأَنَّ
 تَسْتَعِينُوا عَلَيْهَا بِاللَّهِ وَتَسْتَعِينُوا
 بِهَا عَلَى اللَّهِ» باز همان تعبیر
 است، یعنی «وَأَنَّ تَسْتَعِينُوا
 عَلَيْهَا بِاللَّهِ» شما با کمک
 پروردگار متعال بر تقوا موفق
 خواهید شد، یعنی می‌توانید
 با استمداد و کمک گرفتن از
 خدای متعال و استعانت از
 حضرت حق تبارک و تعالی
 شما می‌توانید به مراتب
 تقوا برسایید. «وَأَنَّ تَسْتَعِينُوا بِهَا
 عَلَى اللَّهِ» و می‌توانید با کمک
 تقوا یاری بگیرید، یعنی یاری
 بگیرید از تقوا برای به دست
 آوردن آن درجاتی که حضرت
 حق تبارک و تعالی به شما
 وعده داده. «أَنَّ تَسْتَعِينُوا بِهَا
 عَلَى اللَّهِ» یعنی با تقوا «عَلَى

يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ
 ..»^۳ یا «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ
 لَهُ فِرْقَانًا» این پاداش‌هایی که
 خدای متعال گفته، دنیایی‌اش
 بصیرت است، گشایش است،
 کرامت است، برکت است
 در زندگی و امثال این‌ها.
 این‌ها همه‌اش در این فهرست
 دنیایی‌اش قرار می‌گیرد که
 حضرت حق تبارک و تعالی
 همه این‌ها را بر عهده گرفته.
 آخرتی‌اش هم آن جا دارد
 که «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ
 وَنَهَرٍ * فِي مَقْعَدِ صَدَقٍ
 عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ»^۴ تمام
 وعده‌هایی که برای متقین
 در مراتب و درجات بهشت
 داده شده، همه این‌ها حاصل
 رعایت تقواست و خدای متعال
 همه آن‌ها را به عهده گرفته.

۳ آیات ۲ و ۳ سوره طلاق

۴ آیات ۵۴ و ۵۵ سوره قمر

اللَّهُ»، بعد هم فرمودند «فَإِنَّ التَّقْوَى فِي الْيَوْمِ الْحَرِزُ وَالْجَنَّةُ» تقوای امروز یعنی در دنیا، حرز و جُنه است، نگهبان شما و سپر شما است، شما را در برابر انواع و اقسام آفت‌ها و خطرهای حفظ و صیانت می‌کند.

«وَفِي غَدٍ» و فردا چه؟ در عالم پس از مرگ، فردا به معنای زمان خیلی نزدیک به امروز است، کل عالم آخرت در نسبت به عالم دنیا در تعبیر قرآنی‌اش «غَد» است، هر کسی یک امروز دارد، یک فردا دارد. می‌خواهد بگوید چه قدر این‌ها به هم نزدیک است، همین‌طور که امروز و فردا چه قدر به هم نزدیک هستند، امروز ما که کل دنیای ما باشد، به آخرت ما که فردای ما باشد این قدر نزدیک است، اصلاً به هم چسبیده است. اگر چه به معنای دقیق آخرت باطن همین دنیای همه ما است. یعنی بالاتر از این است ولی در یک نگاه از یک

منظر طول زمان را که نگاه کنیم می‌گوییم امروز، فردا. که فرمود «...وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ»^۵ فرمود هر کسی باید مراقبت کند، ببیند که برای فردا چه دارد می‌فرستد، آن چیزی را که دارد می‌فرستد برای فردا از امروز دارید شما می‌فرستید برای فردا. که اتفاقاً از این تعبیر در موضوع تقوای یک تعبیر لطیفی است در آن آیات مربوط به حج «...وَتَزُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ»^۶ فرمود «تَزُودُوا» توشه بردارید، از امروزمان چه چیزی را می‌توانیم برای فردا برداریم؟ فرمود تقوا را می‌توانید برای فردا بردارید.

«فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ» بهترین توشه‌ای که شما از امروز می‌توانید برای آن سفر ابدی‌تان بردارید که به کارتان بیاید تقواست. «وَفِي

۵ آیه ۱۸ سوره حشر
۶ آیه ۱۹۷ سوره بقره



در صراط تقوا قرار بگیرد

به نظر می‌رسد که این آن معنای جامع است که سفارش می‌شود یا سفارش است. اگر بنا شد یک سفارش بکنیم آن سفارش به تقواست که شامل همه آن چیزهایی است که هر انسانی به آن احتیاج دارد و شما هر کسی را خیرش را بخواهید باید در موضوع تقوا به او یاری کنید که این بیاید در صراط تقوا قرار بگیرد، تقوایش تقویت بشود، درجات تقوایش ارتقاء پیدا کند. بزرگ‌ترین خیرخواهی درباره هر کسی در واقع این است.

رابطه با امر پروردگار متعال باید رابطه ملازمت باشد

و از این جا به بعد می‌فرماید
**«فَأَنى أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ أَى
 بُنَى وَ لِيُزوم أَمْرِهِ»** یک؛ «وَ
 عِمَارَةَ قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ» دو؛ این
 دو تا تعبیر، در واقع می‌شود
 گفت یک نوع بازگشایی

غَدِ الطَّرِيقُ إِلَى الْجَنَّةِ راهی
 که شما را مستقیم می‌برد به
 بهشت تقواست. امروز حرز و
 جُنه است **«الْحَرْزُ وَ الْجِنَّةُ وَ
 فِى غَدِ الطَّرِيقُ إِلَى الْجَنَّةِ»**
 و فردا راه شما به سوی
 بهشت پروردگار متعال است.
«فَصُونُوهَا وَ تَصُونُوا بِهَا»
 یعنی فرمود هم تقوای تان را
 حفظ کنید، هم به وسیله تقوا
 خودتان و جان‌تان را حفظ
 کنید. این هم تعبیری است،
 هم تقوای تان را نگه دارید،
 حفاظت کنید، هم به وسیله تقوا
 خودتان، وجودتان و ایمان‌تان
 را حفاظت و صیانت کنید.
«مَسَلِكُهَا وَاضِحٌ»، **«سَالِكُهَا
 رَابِحٌ»**، **«مُسْتَوْدَعُهَا حَافِظٌ»**
 و تعبیر خیلی فوق‌العاده
 جذابی که امیرالمؤمنین
 (علیه‌السلام) در نهج‌البلاغه
 درباره تقوا استفاده کردند.



این کلمه استفاده می‌شود که اصطلاحاً می‌گوییم لازم و ملزوم، یک تعبیر این‌گونه هم به کار می‌برد، لازم و ملزوم هم هستند یعنی این‌ها اصلاً از همدیگر انفکاک‌پذیر نیستند. حالا فارغ از این که بین لازم و ملزوم چه نسبتی برقرار است ولی واقعیتش عبارت است از آن اتصال، اتصال جدی و اتصال درون‌جوش یک چنین وضعی را به ما یادآوری می‌کند.

این جا حضرت فرمود من تو را در واقع سفارش می‌کنم به تقوای الهی و این که تو نسبت به امر پروردگار متعال ملازم باشی. «و لزوم امره» این لزوم امره به همین معنا است. یعنی با امر پروردگار متعال ملازم باشی به گونه‌ای که بین تو و امر حضرت حق تبارک و تعالی امکان جدایی وجود نداشته باشد. چون تمام تلاش شیطان این جاست که بین عبد و رب حائل بشود یک فاصله‌ای به وجود بیاورد. از

معنای تقواست. یعنی خود تقوا را حضرت دارند با دو سه جمله بازش می‌کنند، بعد هم فرمود اصلاً این همان حبل‌الله است، یعنی همان نقطه اتصال تو به خداوند تبارک و تعالی است. این از یک منظر به منزله شرح و تفسیر در ارتباط با تقواست و آن استفاده از کلمه لزوم است. ملازمت هر جا استفاده می‌شود یعنی نه تقدیم، نه تأخیر. چون شما اگر با یک چیزی همراه باشید به نحوی که بین شما و او یک ارتباط وثیق و بسیار محکم و جدی وجود داشته باشد به شکلی که از شما جدا نشود می‌گوییم ملازم. این جا کلمه ملازم استفاده می‌شود. در حالی که انسان یک وقت فاصله دارد یا از پشت دارد حرکت می‌کند یا جلو می‌رود، این ملازم نیست، این همراه بودن یعنی یک ارتباط جدایی‌ناپذیر، ملازمت به این معنا است. از وقتی



می‌گویند که این جا رضای
خدای متعال در این است،
کشف از رضای پروردگار
متعال می‌کند. پس این
می‌شود تعبیر «و لزوم امره».

پشتوانه اصلی تقوا قلب آباد است

جمله بعديّ اش فرمود «و
عِمَارَةَ قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ». این
جا یکی از تعبیر «عمار»
با «عین» استفاده می‌شود
که ما در فارسی خودمان از
آن تعبیر می‌کنیم به آبادانی،
آبادی. عمران در برابر چیست؟
خراب. در فارسی همین کلمه
خراب را معمولاً در برابر آباد
استفاده می‌کنیم. این جا امام
(علیه‌الصلوة والسلام) می‌خواهد با دو سه
کلیدواژه نقطه اصلی، مرکزی و
کانونی تقوا را، استقرار تقوا را
اولاً به ما نشان بدهد که قلب
انسان است. دوم می‌خواهد
بفرماید که اگر قلب تو منور
بشود به یاد خدای متعال،

سوی خدای متعال ما اوامری
داریم، به همان معنای جامعی
که عرض کردم. کار شیاطین؛
جن و انس و خلاصه وجوه
گوناگون‌شان، اجتماعی‌اش
که می‌شود طاغوت و امثال
این‌ها، همه‌اش این است
که بین انسان و فرمان
خدای متعال حائل بشوند و
فاصله قرار بدهند. بین ما
و رضای خدای متعال، بین
ما و خواست حق تبارک و
تعالی فاصله‌ای قرار بدهند.

می‌فرماید رابطه با امر پروردگار
متعال باید رابطه ملازمت باشد،
این تقوا معنایش این است.
ملازم امر الهی بودن که در
هر اقدامی، حرکتی، سکونی،
گفتاری، رفتاری، معاشرتی،
معامله‌ای، در هر چیزی امر
خدای متعال در آن یعنی رضای
خدای متعال را ملاحظه کنی.
چون امر الهی کشف از رضای
پروردگار متعال و خواست الهی
می‌کند. هر جایی که امر
هست یعنی دارد به من و شما



در واقع دارند به این نقطه می‌پردازند که پشتوانه اصلی تقوا عبارت است از قلب آباد.

ذکر الله سبب آبادانی قلب است

آن وقت بفرمایید که این دل بیدار روشن سالم امیدوار باشناط، چگونه آباد می‌شود و چگونه به سلامت می‌رسد و چگونه به امید می‌رسد و چگونه آن نشاط خودش را پیدا می‌کند؟ وقتی که یاد خدای متعال در آن جریان پیدا کند یا بفرمایید نور ذکر بر قلب شما بتابد، یا بفرمایید این باران ذکر بر قلب شما بیارد. اگر بیارد آن جا آباد می‌شود، سرسبز و خرم می‌شود. هرچه کم بشود آن جا خشکسالی و کویر می‌شود. در حالی که این جا وقتی یاد خدای متعال بر قلب انسان بیارد این حاصلش سرسبزی و نشاط و است. «و تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً»^۷ شما این

یعنی دل تو بشود کانون یاد و ذکر پروردگار متعال و توجه پیدا کند به ساحت قدس ربوبی، قلب تو آباد می‌شود و این ذکری که می‌آید و محیط قلب تو را روشن می‌کند و آباد می‌کند در حقیقت پشتوانه اصلی تو برای تحصیل تقوا و سیر در مسیر بندگی خدای متعال است. یعنی مهم‌ترین پشتوانه شما از همان جاست که تقوا می‌جوشد، یعنی سرچشمه تقوا قلب است. و آن که این چشمه را می‌جوشاند ذکر است، ذکر خدای متعال است، یاد پروردگار متعال است، وقتی این طلوع کند بر محیط قلب شما، قلب شما را که کانون اصلی شخصیت شما و ستاد فرماندهی کل قوای شخصیت شما است، آن جا را آباد می‌کند و آن جا وقتی آباد بشود در واقع کل منطقه وجود شما آباد می‌شود و تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد. این جا امام (علیه‌السلام)

آیه ۵ سوره حج



شما می شود خیر، قلم شما می شود خیر، وجودتان همه اش می شود برکت، همه اش می شود تقوا، همه اش می شود ایمان. این حاصل قلب است.

لذا فرمود «وَعَمَارَةٌ قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ؛ قلبت را با یاد خدای متعال آباد کن». البته این نیاز دارد که در واقع قلب انسان دائم به یاد خدای متعال و با یاد حضرت حق تبارک و تعالی تغذیه بشود. یعنی این حالت ذکر باید در قلب شما غلبه داشته باشد بر وضعیت غفلت تا این همه برکات داشته باشد، ولی ذکرهاى هر از چندگاهی مثل باران‌های هر از چندگاهی است. گاهی یک بارشی هست دوباره نیست، گاهی هست دیگر نیست، چیزی از درون آن در نمی آید. البته بهتر از هیچی است. از این که کلاً آن حالت کویری و مردگی باشد این را خارج می کند، اما چیزی از درون آن در نمی آید. این طور نیست

زمین را می بینید در حالت افسردگی و پریشانی و مردگی و پژمردگی است، «فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ» یعنی وقتی این باران بر او نازل می شود این حالت اهتزاز پیدا می کند، بعد شکوفا می شود، بعد هم می بینید انواع و اقسام این گل و گیاهها را در خودش می رویند. «أَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ» این زمین قلب شما باید در معرض بارش باران رحمت الهی یعنی ذکر الله قرار بگیرد. این بیارد آن جا را آباد می کند «اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ» دیگر از آن حالت افسردگی و بی حالی و بی حاصلی خارجش می کند. با نشاط می شود، سرسبز می شود، خرم می شود و بعد حاصل می دهد. آن وقت می بینید از چشم شما خیر می بارد، از زبان شما خیر جاری می شود، از دست شما خیر جاری می شود، قدم‌های



بالا بیاید. بنابراین محکم گرفتن را می‌گویند «اعتصام». یعنی «الاعتصام بحبله» یعنی خودت را به رشته اتصال الهی برسان و محکم بگیر.

امام (علیه‌السلام) به ما یادآوری می‌کند که شما در یک محیط نامطلوب آن جا گرفتار هستید. حالا قبلاً در آن اوصافی که حضرت فرمودند بعضی از این‌ها را «نُصِبَ الْأَفَاتِ، غَرَضُ الْأَسْقَامِ، رَمِيَّةُ الْمَصَائِبِ» این‌ها را برای شما خواندیم، گفتیم دنیا آفت‌دهنده است. ضمن این که توشه‌های اصلی برای زیست سعادت‌مندان هم همین جا است. منتها این سعادت و شقاوت به هم آمیخته است. ولی در مجموع این محیط که اسفل‌السافلین است جای زیست تو نیست، فقط رفتی آن پایین که آن توشه را که آن جا تعبیه شده، این را بگیری و از آن جا بیرون بیایی، والا جایی که بخواهی در آن جا اقامت کنی نیست.

که آن جا بشود روی حاصل و نتایجش حسابی باز کرد.

حفظ رشته اتصال با حضرت معبود

همه شما با این جمله رفیق هستید که فرمود «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۸ از کلمات خیلی شناخته شده قرآنی است، همه با آن آشنا هستید. «حبل» به معنای ریسمان است. دقیقاً به همین معنا است. «اعتصام» هم به معنای محکم گرفتن است. حالا تعبیر می‌کنیم می‌گوییم چنگ بزنید در ریسمان. وقتی می‌خواهید از مثلاً یک چاهی، از یک جایی مثلاً بالا بیاید به ریسمان چنگ می‌زنید، یعنی قشنگ دور دستانتان می‌پیچید، محکم می‌گیرید تا آن کسی که بالای این چاه هست وقتی می‌کشد شما به همراه او بتوانید

۸ آیه ۱۰۳ سوره آل عمران



نقشه طریق تقوا قرآن است

خب این رشته چیست؟ «حبل» این جا چیست؟ این که می فرماید «و الاعتصام بحبله» دارد توصیه می کند. «أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ أَيُّ بُنْيٍّ وَ لَزُومِ أَمْرِهِ وَ عِمَارَةِ قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ وَ الْاِعْتِصَامِ بِحَبْلِهِ» من دارم تو را سفارش می کنم، حبل الله را محکم بگیر. این رشته را بگیر. این رشته در واقع می شود گفت که همان حاصل جمع ایمان و عمل صالح است که عبارت است از تقوا. این را باید محکم بگیری، از این طریق است که می توانی، یعنی جمع بین حُسن فعلی و حُسن فاعلی. یعنی هم به لحاظ باطنی آن نورانیت و ایمان را و هم به لحاظ فعلی عمل صالح. حاصل جمع ایمان و عمل صالح می شود تقوا. و نتیجه اش هم می شود ان شاء الله حیات طیبه.

هم وسط این زیستگاه طبیعی و در این اسفل سافلین محیط

لذا وقتی که از کلمه «حبل» استفاده می شود و حضرت فرمان می دهد که «اعتصام» پیدا کن، «و الاعتصام بحبله» این معنایش همین است که برای خروج از چاه طبیعت، از محیط پر از خطر، پر از گناه، پر از جاذبه های شیطانی و البته از محیطی که مملو از استعدادها است تو باید سیر کنی. یکی این که حفظ بشوی داخل دام نیفتی، دوم این که بالا بیایی. فقط حفظ شدن نیست، یعنی باید سیر هم داشته باشی، رشد داشته باشی، ارتقاء داشته باشی. این یک راه بیشتر ندارد، راهش این است که فقط رشته اتصال خودت را با حضرت معبود تبارک و تعالی این را حفظ کنی و محکم داشته باشی. این راه منحصر است.



جمععی مؤمنان به صورت «وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا» آن جا گفته شده. یعنی این سیر ارتقایی، کمالی که در عین حال در آن صیانت و حفاظت هم هست باید به صورت متحد جمععی انجام بشود. یعنی به صورت تشکیلاتی، شبکه‌ای، جمععی، باید مؤمنین دست به دست هم بدهند. لذا این کلمه «جمعیا» هم آن جا باز یک تأکید دیگر است و الا «واعتصموا» خودش جمع است. این کلمه «جمعیا» می‌خواهد بگوید شما باید به اتفاق همدیگر این راه تقوا و این راه ایمان را در پرتو هدایت‌های الهی در قرآن کریم و هدایت‌های الهی به وسیله ولی کامل بتوانید سیر کنید. آن وقت یک سوی این رشته به دست لطف پروردگار متعال است، یک طرفش هم که به دست شما است بگردید و بالا بروید. بگردید و حفظ بشوید و نیفتید.

را برای تو تحمل‌پذیر می‌کند و آینده‌ات را هم که کاملاً آباد می‌کند و می‌سازد. البته این جا در کلماتی که مربوط می‌شود به «وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»، به ما هم با لطافت یادآوری می‌کنند می‌گویند این اعتصام به حبل‌الله همان طریق تقوا است. فرمود نقشه طریق تقوا قرآن است، هدایت الهی است. «وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ» یعنی حبل‌الله می‌شود قرآن. این متجلی در انسان کامل است که ولی کامل است، خدای متعال است. «وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ» یعنی خودتان را ذیل عنایت و ولایت انسان کامل برسانید. این حبل‌الله است که اگر بگیرید شما را اوج می‌دهد ارتقاء می‌دهد. از این تعابیر هم استفاده شده که عنایت دارید. البته این جا امام (علیه‌السلام) دارند به صورت فردی صحبت می‌کنند «وَالْاِعْتِصَامُ بِحَبْلِهِ»، در قرآن کریم زیست



حفظ ارتباط با خدای متعال برای سیر در صراط بندگی

باید محکم نگه داری که همان سیر در صراط بندگی است براساس هدایت الهی و حفظ آن مسیر ارتباطی است که این ارتباط هیچ وقت آسیب نیند که عرض کردیم تحت هدایت قرآن و عترت و رفتن در صراط ایمان و عمل صالح است.

این جا فرمود «وَأَيُّ سَبَبٍ أُوثِقُ مِنْ سَبَبٍ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ إِنْ أَنْتَ أَخَذْتَ بِهِ» و کدام سببی محکم تر و کدام رشته‌ای محکم تر از آن رشته ارتباطی و از آن سببی است که بین تو و بین پروردگار تو قرار گرفته. تأکیدها را می‌بینید «إِنْ أَنْتَ أَخَذْتَ بِهِ»، با این که این جا حضرت می‌توانست بگوید «إِنْ أَخَذْتَ بِهِ» ولی این جا «أَنْتَ» که آن ضمیر وقتی آشکارسازی می‌شود خیلی تأکید در آن هست. «إِنْ أَنْتَ أَخَذْتَ بِهِ» اگر خودت این سررشته را بگیری، این هدایت الهی در دسترس است، لطف الهی در دسترس توست، فضل

بعد فرمود «وَأَيُّ سَبَبٍ أُوثِقُ مِنْ سَبَبٍ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ إِنْ أَنْتَ أَخَذْتَ بِهِ»، ما این جا براساس وحدت سیاق که این تعبیر یک تعبیر شسته و روفته متصل به هم آمیخته‌ای است عرض کردیم همه این‌ها برمی‌گردد به تقوا. این که فرمود «فإني أوصيك بتقوى الله أي بُنى و لزوم امره» یعنی چه؟ یعنی این که با امر الهی ملازم باشی، هیچ نگذاری بین تو و فرمان خدای متعال فاصله‌ای بیفتد. پشتوانه‌اش چه می‌شود؟ پشتوانه‌اش می‌شود ذکرالله که باید از قلب تو بجوشد، یعنی محیط شخصیت تو از درون تو باید آباد بشود و تمام مناطق وجود شما را آباد می‌کند. بعد فرمود «و الاعتصام بحبله» باز می‌بینید همان تعبیر است. یعنی این رشته‌های ارتباط با خدای متعال را بین خودت و او، این را



حفظ و صیانت از رشته بندگی

بینید از همین جا چقدر مطلب استخراج می‌شود. «إِنَّ أَنْتَ أَخَذْتَ بِه» فرمود آن وقت شما در آن عالم می‌توانید هیچ رشته‌ای محکم‌تر از این پیدا کنید؟ هیچ رشته‌ای محکم‌تر از رشته بین تو و خدای متعال وجود دارد که بخواهی آن را پیدا کنی؟ کدام رشته است؟ کجاست؟ بین تو و طبیعت است؟ بین تو و این خاک است؟ بین تو و پدر و مادرت است؟ بین تو و مثلاً همین محیط کاری و فعالیت توست؟ بین تو و اعتبار اجتماعی‌ات است؟ بین تو و مالی است که به دست آوردی؟ کجایی، به کجا وصلی؟ چه استحکامی دارد؟ تمام رشته‌هایی که در این عالم هست در لحظه قطع می‌شود، یک لحظه کل آن قطع می‌شود. و هیچی دیگر با تو نیست. نه پدر هست، نه مادر هست، نه فرزند هست، نه دوست هست، نه رفیق هست،

الهی در دسترس توست، بهشت در دسترس توست، رضای الهی در دسترس توست به شرط این که بخواهی و بگیری و اقدام کنی. یعنی خودت هستی که باید اقدام کنی. این خیلی جدی است، «إِنَّ أَنْتَ أَخَذْتَ بِه» اگر خودت بگیری، و آلا این جا خیال نکنی که مثلاً اگر خودت به میدان نیایی اتفاقی می‌افتد. خودت باید بخواهی. خودت باید جدی باشی. خودت باید برنامه‌ریزی کنی. خودت باید مراقبت کنی. این «إِنَّ أَنْتَ أَخَذْتَ بِه» خیلی حرف در آن هست. یعنی خودت باید بخواهی، این‌طوری نیست که یک کسی بیاید تو را بگیرد بکشد ببرد. نه، این خودت هستی که باید بخواهی و مصمم باشی، تصمیم بگیری، جدی باشی.



نه حزب هست، نه گروه هست، نه تشکیلات هست، نه اعتبار اجتماعی هست، نه مال هست. ما این جا گرفتار یک توهمات خیلی عجیب و غریبی هستیم. مثلاً طرف تمام بند دلش را بسته به حکم حقوقی که بین او و فلان اداره است. همه اش به این جا، خیال می کند خیلی وثیق است.

دیروز یک آقایی در نماز جمعه به من مراجعه کرده بود، با یک احساس عجیب و غریبی می گفت آقا ما بیچاره شدیم، فلان شدیم، گفتم چی شده؟ آقا ما را لغو حکم کردند.

خیلی خوب، من هم می دانم این چیز بدی است، ولی نه این که این قدر تو را مضطر کند، گفت آقا من را لغو حکم کردند. یعنی تو به یک چیز پوسیده ای خودت را وصل کرده بودی که حالا اگر فلان شد گویا مثلاً من امیدم گرفته شده و زندگی ما بر باد رفته، ببینید این ها است.

کل آن توهم است. یعنی تمام سببها سوراخ است و توهم دارد و پوسیده است، الا سببی و رشته ای که بین تو و خدای متعال هست. همه اش پوسیده است. خودت را به یک طناب های پوسیده ای بستی خب قطع می شود، آخرش هم که به یک نفس است، آن نفس هم که قطع بشود دیگر کل آن قطع می شود، دیگر چیزی باقی نمی ماند. مرگ انسان که برسد همه این ها قطع می شود. یک دفعه می بیند که هیچ کدامش محکم نبود. هیچ کدامش استحکامی نداشت، همه اش رفت.

می فرماید این را بگیرد، این را نگه دارد. «و ای سبب» یعنی حواست فقط به این باشد که رابطه خودت را با خدای متعال سالم نگه داری و محکم بگیری. این را محکم نگه دار، این رشته بندگی را محکم بگیر. والا بقیه اش توهم است. خیالات است، خبری نیست.



یا رشته دیگری می‌شناسید معرفی کنید که ماها هم به آن متصل بشویم مثلاً برویم سراغ آن، اگر می‌شناسید بفرمایید معرفی کنید. همه اسباب دیگر ذیل این سبب تعریف می‌شوند. آن وقت با او معنا پیدا می‌کنند، با او مفهوم پیدا می‌کنند، آن‌های دیگر با این سبب و رشته اصلی هماهنگ می‌شوند، ارزش پیدا می‌کنند. اگر این را داشته باشی همه چیز را داری و این اتصال را نداشته باشی هیچی نداری. سایر خطوط ارتباطی شما همه‌اش توهم است، اصالت و حقیقتی ندارد، همه‌اش مجازی است. امیدواریم ان شاء الله خداوند تبارک و تعالی به همه ما توفیق عمل کرامت کند. دوستان عزیز می‌خواهم که شرکت کردند در جلسه همه‌شان را به خدای متعال می‌سپاریم، برای شما دعا می‌کنیم و از حضرت حق تبارک و

همت تو گرفتن و رها نکردن باشد و فضل او مدد کردن و بالا بردن. که خواجه خود روش بنده‌پروری داند. انسان باید خودش را متصل نگه دارد، آن وقت لازم نیست تو به خدای متعال خدایی یاد بدهی. به کریم بخواهی کرم یاد بدهی این خلاف ادب است. او خودش بلد است چه کار کند. می‌گوید تو فقط دست من را بگیر، این دستی که به سوی تو آمده، این را بگیر. این قدر عرضه داشته باش، این را بگیر و رهایش نکن. بقیه‌اش با خود من، می‌دانم چه کار کنم، نگاهت می‌دارم، سیرت می‌دهم، بلندت می‌کنم، اوجت می‌دهم. از چنین رشته‌ای محکم‌تر در عالم وجود ندارد که هم متصل به قدرت است، هم متصل به رحمت است. هم عزت است، هم رحمت است. ترکیب این‌ها است. اگر شما یک سبب دیگری در این عالم



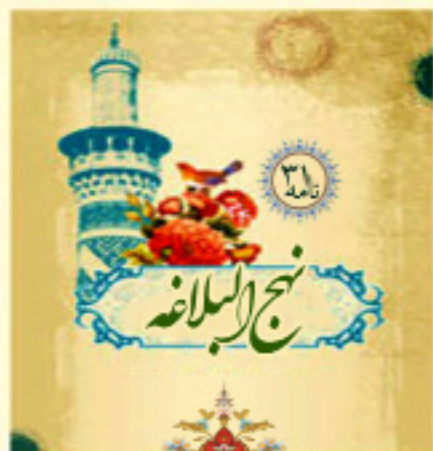
و رأفت‌شان که ان شاءالله
بتوانیم این ایامی را که نفس
می‌کشیم در این دنیا در محیط
بندگی باشیم و در فلک بندگی
باشیم و خارج نشویم و ثابت
قدم باشیم ان شاءالله الرحمن.

«و السلام علیکم و رحمة الله و
برکاته»

تعالی برای همه عزیزان چه
حاضرین در این جلسه چه
سایر دوستان عزیزمان که در
اقصى نقاط مرتبط هستند با
این جلسه، برای همه شما
آرزوی خوشبختی می‌کنیم. ان
شاءالله ثابت قدم باشید، محکم
باشید، و هستید الحمدلله، ان
شاءالله هم بر صراط بندگی و
تقوا استوار باشید و هم پرچم
تقوا را به دست بگیرید، برای
این نسل ان شاءالله وجودتان،
نگاه‌تان، حرکت‌تان، بیان‌تان
ان شاءالله هدایت‌گر باشد و
همه را به دامن مهر پروردگار
متعال رهنمون بشود ان شاءالله.

از روح مطهر امیرالمؤمنین
(علیه‌الصلوة والسلام) مدد می‌گیریم
برای ارتقاء به درجات
بالا و والای تقوا، از روح
مطهر حضرت صدیقه اطهر
(سلام‌الله‌علیها) که ایام ماه جمادی
متعلق به آن حضرت است و
در مسیر ایام فاطمیه هستیم
کمک می‌خواهیم از مقام
لطف‌شان، لطف مادرانه‌شان





نامه ۳۱ نهمین کنگره تخصصی تعلیم و تربیت برای انجمن‌های اسلامی
 دانش‌آموزان که دست‌اندرکار تربیت علوی بچه‌های
 امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) است، اگر بخواهد مسیر تربیتی
 بچه‌ها را تسهیل، تقویت و تشویق کند تا در این
 زمینه موفق بشوند و قدم بردارند، به نظرم یک
 نعمت عظمی و بسیار مفتاح و بی‌نظیر محسوب
 می‌شود. ما در انجمن به مناسبت ماموریت
 انقلابی که در محیط آموزش و پرورش داریم،
 باید علاوه بر اینکه خودمان بهره‌مند می‌شویم،
 ان‌شاءالله باید نقش معرفی را هم نسبت به
 نامه ۳۱ دانش‌آموزان به باشگاه پیوسته کنیم.

«سجده اسلام و المسلمین محمدجواد حاج علی اکبری»